

وعدۀ صلح جهانی
ترجمۀ بیانیۀ بیت العدل اعظم خطاب باهل عالم
مرکز جهانی بهائی

از انتشارات لجنۀ امور احبّای ایرانی_ امریکائی
دارالانشاء محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متّحده
ویلنت ایلینوی ۱۹۸۵

ص ۱

وعدۀ صلح جهانی
ترجمۀ بیانیۀ بیت العدل اعظم خطاب باهل عالم

صلح بزرگی که آرزوی دل و جان نیک اندیشان
جهان در قرون و اعصار بوده و در باره اش عارفان و
شاعران در نسلهای پی در پی سخن گفته و در کارگاه
خیال نمودارش ساخته اند ، صلحی که تحقّقش نوید تمام
کتب مقدّسه در هر دور بوده حال بدستیابی ملل عالم نزدیک گشته است .
این اولین بار در تاریخ جهان است که میتوان
تمام کرۀ زمین را با وجود اختلافات بیشمار مردمش
بشکل یک واحد مجسم کرد . پس استقرار صلح جهانی نه
تنها امکان دارد بلکه اجتناب ناپذیر است و مرحله
دیگری از ترقّی و تکامل عالم است که بقول یکی از متفکرین
بزرگ مرحله جهانی شدن عالم بشری است .
صلح جهانی آیا فقط بعد از وقوع وحشت و بلائی عظیم
که مولود تمسک مصرّانه بشر بروشهای ناهنجار قدیمی
است باید تحقّق یابد یا آنکه فی الحال صورت پذیر است
و از طریق اراده و عزمی راسخ که نتیجۀ مذاکره و مشورت
باشد حاصل خواهد شد ؟ اختیار یکی از این دو راه امروز
در مقابل اهل عالم قرار گرفته است . اگر بشر در این موقع
بحرانی و حسّاس که مشکلات بیشمار ملل مختلفه بیک مشکل

مشترک یعنی بیم در باره سرنوشت جهان مبدل گشته در
نابودی جنگ و آشوب موقّق نشود به مسئولیت وجدانی
خویش عمل نکرده است. اما خوشبختانه نشانه های مثبت و
امید بخشی در افق عالم پیدا است:

ص ۲

از جمله قدمهای محکم و بلندی است که بشر بسوی
یک نظم جهانی برداشته و به تأسیس جامعه ملل در اوائل
این قرن پرداخته که حال منجر به تشکیل سازمان ملل
متّحد با اساسی و سیعتر گشته است .
از جمله موفّقیت اکثریت ملل جهان بعد از جنگ دوم
جهانی به کسب استقلال کشورهای خویش است که مبین
انجام و اتمام سیر تکاملی اقوام در تأسیس اوطان و
شرکت این ملل نوخاسته با کشورهای کهنسال در امور و منافع مشترک است.
از جمله ازدیاد فراوان همکاری در فعالیتهای
علمی، تربیتی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی توسط مردمی
است که تا بحال دشمن یکدیگر و جدا از هم بوده اند .
از جمله افزایش بی سابقه تعداد سازمانهای
بین المللی خیریه و انسان دوست در چند دهه اخیر و
توسعه نهضت های زنان و جوانان بمنظور خاتمه دادن به جنگ و ستیز است .
از جمله رشد و نموّ طبیعی دسته های وسیع و منظمی از
مردم عادی جهان است که خواهان ایجاد تفاهم بین خود از
راه ایجاد روابط و اتّصالات متقابلند .
پیشرفتهای علمی و فنی که در این قرن بسیار مبارک
حاصل گشته پیشاهنگ و طلّیعه ترقیات عظیمه در تکامل
اجتماعی جهان و مبین آن است که حال بشر برای حلّ مشکلات
معمول خویش وسائل و ابزار لازم را در دست دارد . پیشرفت
علوم فی الحقیقه وسائل و وسائلی را تدارک دیده که بمدد
آنها میتوان یک حیات پیچیده و معضل جهان متّحد را بخوبی
اداره کرد با وجود این هنوز موانع بسیاری بر سر راه است.

شک و تردید ها، کج فهمی ها، تعصبات، سوء ظن ها و خود خواهی های کوتاه نظرانه بر روابط میان کشورها و بر مردم جهان مستولی گشته است.

ما امنای امر بهائی بنا بوظیفه روحانی و

وجدانی خویش برآنیم که فرصت را مغتنم شماریم و انظار اهل عالم را به کلام نافذ حضرت بهاء الله مؤسس آئین بهائی که بیش از یکصد سال پیش اول بار به فرمانروایان جهان ابلاغ فرمود متوجه سازیم. میفرماید:

"اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است

و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در

تزیاید آثار هرج و مرج مشاهده میشود چه که

اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمی آید."

اتفاقات عالم و تجارب عمومی بشری این قضاوت و

پیش گوئی را تأیید نموده است، معایب و نواقص نظم کنونی

جهان بخوبی واضح و نمایان است زیرا کشورهای جهان که

بصورت ملل متحد متشکل شده اند از نابود کردن شبح جنگ

عاجز و از منع تهدیدی که متوجه انهدام نظم اقتصادی

جهان و شیوع هرج و مرج و ترور گردیده ناتوانند و قادر

نیستند مصائب و بلایائی را که این مشکلات و صدمات دیگر

متوجه میلیونها نفر از بشر نموده از میان بردارند. حتی

اینگونه تعدیات و محاصمات چنان تار و پود نظامهای

اجتماعی و اقتصادی و دینی ما را فرا گرفته که بسیاری را

بر آن داشته که زور گوئی و تجاوز را در خمیره طبیعت

بشری سرشته دانند و از میان بردنش را مستحیل و غیر ممکن شمارند.

اتکاء به چنین نظر و اعتقادی نتیجه اش تضادی است

که امور بشری را دچار فلج میسازد زیرا از طرفی مردم تمام

کشورها اعلان میکنند که نه تنها حاضر به صلح و سلامند بلکه آرزومندند که صبح صلح و آشتی بدمد و ترس و هراس وحشتناکی که زندگی روزانه شان را معذب ساخته نابود شود. از طرف دیگری دریغ مهر قبول بر این نظرمی نهند که چون نوع انسان ذاتاً خود پرست و متعدي است از بنای یک نظام اجتماعی که در عین حال مترقی و صلح آمیز و متحرک و هم آهنگ باشد عاجز و ناتوان است نظامی که هم ابتکار و خلاقیت افراد انسانی را آزاد گذارد و هم مبتنی بر تعاون و تعاضد و تفاهم متقابل باشد.

هر چه نیاز ما بصلح جهانی بیشتر شود لزوم ارزیابی درباره تضاد مذکور که مانع حصول صلح است بیشتر میگردد و باید درباره تصوراتی که معمولاً معیار وضع نامساعد تاریخ بشر است تحقیقی بیشتر شود و اگر منصفانه تحقیق شود معلوم میگردد که آن وضع نه تنها مبین فطرت اصلیه انسان نیست بلکه نمایش نادرستی از روح بشری و حقیقت انسانی است. قبول این نکته مردم را بر آن میدارد که قوای سازنده اجتماعی را بحرکت آورند و چون آن قوا موافق با فطرت بشری است باعث هم آهنگی و همکاری میگردد نه جنگ و ستیز.

اختیار چنین نظری مستلزم آن نیست که آنچه را که در گذشته بر سر بشر آمده منکر شویم بلکه سبب میشود که علل بروز آن وقایع را درک نمائیم. آئین بهائی آشوب کنونی جهان و مصائب حاصله در حیات انسان را بمنزله یک مرحله طبیعی از مراحل رشد و نمو یک جریان حیاتی و زنده بشری میشمارد که مآلاً و حتماً به وحدت نوع انسان در ظلّ

ص ۵

یک نظم اجتماعی که حدود و مرزی جز مرز کوره زمین ندارد منجر خواهد شد. عالم بشری بمنزله یک واحد ممتاز و زنده مراحل تکامل چندی را مشابه مراحل شیرخوارگی و کودکی

یک فرد طی کرده و در این زمان باخترین مراحل پر شور
و شرنو جوانی رسیده که خود مقدمه ورود به مرحله بلوغ
موعود است. اگر صادقانه اذعان کنیم که تعصب و جنگ
و استثمار همه مظاهر مراحل کودکی و نابلغی بشر در
مسیر گسترده تاریخی اش بوده و اگر قبول کنیم که این
سرکشی و طغیان که امروز نوع بشر ناچار بدان مبتلاست
علامت وصول هیئت اجتماع بمرحله بلوغ اوست آنوقت
جائی دیگر برای یأس و حرمان باقی نمیماند زیرا دیگر
همه آنها از لوازم ضروری و از عزم جزم بشر در بنای
یک عالم مقرون به صلح و آرامش بشمار می آید.
اینکه آیا چنین امر خطیری ممکن الحصول و قوای
سازنده چنان بنائی موجود است و اینکه آیا میتوان
بنیانهائی نهاد که جامعه انسانی را متحد سازد، مطالبی
است که از شما تقاضا داریم تا در باره اش بتجربه و تحقیق پردازید.
هر قدر سالهای آینده محتملاً مشحون از عذاب و مصیبت
باشد و هر قدر افق کنونی عالم تیره و تاریده شود،
جامعه بهائی معتقد است که نوع بشر بر مقابله با چنین
امتحان و انقلاب بزرگی تواناست و از نتایج مطلوبه حاصله اش مطمئن است.
بعقیده ما این انقلابات مدهشه ای که عالم انسانی
بسرعت با آن رو برو میشود سبب نابودی تمدن بشری
نمیگردد بلکه باعث بروز قوای مکنونه در حقیقت انسان
میشود و "مقام و رتبه و شأن هر انسانی را" ظاهر و عیان میسازد.

مواهبی که نوع انسان را از سایر مظاهر وجود
ممتاز میکند در لطیفه ای مکنون است که از آن به روح
انسانی که عقل نیز از خواص ذاتی آنست تعبیر میشود.
این مواهب سبب شده که انسان را قادر بر ساختن بنیان
تمدن سازد و از لحاظ مادی مرفه اش نماید. اما موقیّت
در این امور هرگز سبب ارضاء روح انسانی نگشته است زیرا

روح انسانی لطیفه ای است که بعالم برتر مایل و به جهان غیب راغب است پروازش بسوی حقیقت مطلقه و ذات لایدرک یا جوهر الجواهری است که نامش خدا است و ادیان که پی در پی در هر زمان بواسطه شمس ساطعه روحانی ظاهر شده و مهمترین رابطه بین بشر و آن حقیقت غیبیه مطلقه بوده اند همه سبب شده اند که استعداد و قوای بشری بیدار و مصفا گردد و توفیقات روحانی انسان با ترقیات اجتماعیش همعنان شود. لهذا هیچ کوشش معتبری در راه اصلاح امور انسانی و تأسیس صلح جهانی نمیتواند از امر دین غافل ماند. سعی بشر در فهم حقیقت دین و عمل بفرائض دینی در صفحات تاریخ ثبت است. یک مورخ بزرگ دین را به قوه ای تعبیر نموده که در طبیعت بشری سرشته شده است. هر چند نمیتوان منکر شد که سوء استفاده از این قوه در بروز بسیاری از فتنه ها و آشوبها در جامعه و ظهور جنگ و جدال بین افراد سهمی بسزا داشته است ولی در عین حال هیچ ناظر منصفی قادر بر انکار تأثیر کلی دین بر آثار اساسی مدنیت انسانی نمی باشد بعلاوه لزوم دین برای نظم جامعه و تأثیراتی که دین بر قوانین و اخلاقیات بشری داشته مکرراً به ثبوت رسیده است.

ص ۷

حضرت بهاء الله در وصف دین در مقام یک نیروی اجتماعی میفرماید :
"دین سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان است."
و در باره فساد و زوال دین چنین میفرماید :
"اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد
و نیز عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند."
و آثار بهائی در باره نتایج حاصله از چنین وضعی حاکی است
که "اگر عالم از پرتو دین محروم گردد، انحراف طبیعت بشری
و تدنی اخلاق و فساد و انحلال مؤسسات انسانی بشدیدترین
و بدترین وجه صورت پذیرد، طبیعت بشری بدلت گراید

اطمینان سلب گردد ، نظم و ضبط قانون از میان بر خیزد
و ندای وجدان مسکوت ماند و پرده حیا دریده شود و حسّ
مسئولیت و هم بستگی و وفا و رعایت یکدیگر خاموش گردد و
نعمت آرامش و شادمانی و امید بتدریج فراموش شود ."
پس اگر بشریت به تضادّ فلج کننده ای دچار گشته باید
بخود بنگرد و غفلت خویش را بیاد آورد و به نداهای گمراه
کننده ای که به آن دل بسته بیندیشد و متوجه شود که چگونه بنام
دین اینهمه سوء تفاهم و سرگردانی و آشفتگی بوجود آمده است.
کسانیکه چشم بسته و خود خواهانه اصرار بمعقدهات مخصوص
و محدود خود و تفاسیری غلط و ضدّ و نقیض از کلام پیغمبران خدا
به پیروان و مریدان خویش تحمیل نموده اند مسئولیت سنگینی
در ایجاد این سرگردانی و آشفتگی دارند علی الخصوص که این
آشفتگی بر اثر موانع و سدهای مصنوعی که میان عقل و ایمان
و علم و دین برپا گشته غلیظ تر و شدید تر میگردد

ص ۸

چون با نظر انصاف در کلام مؤسّسین ادیان بزرگ
تحقیق شود و محیط اجتماعی زمانی که آن بزرگواران
برسالت خویش پرداخته اند در نظر آید معلوم میگردد که
این مشاجرات و تعصّباتی که سبب تدنّی جامعه های دینی
و بالتّیجه تدنّی تمام شئون انسانی گشته در پیشگاه دین مردود است .
شاهدی که نظر مذکور را تأیید میکند آنکه در تمام ادیان
بزرگ جهان این پند مکرّر آمده که آنچه بخود نمی پسندی
بدیگری مپسند و این تعلیم از دو طریق مؤید آن نظر
است یکی آنکه جوهر و چکیده مفاهیم اخلاقی و آشتی بخش
تمام ادیان است در هر زمان و مکان که ظاهر شده باشند
و دیگر آنکه نفس این تکرار جنبه وحدت ادیان را که
حقیقت ذاتی آنهاست به ثبوت میرساند حقیقتی که مع الاسف
بشر با تعابیر نارسا و نادرستی در تفسیر تاریخ بکلی از
درک آن غافل مانده است .

اگر نوع بشر مرئیان روحانی عصر طفولیت خویش را با دیدگانی واقع بین مینگریست و در فطرت حقیقی آنان بعنوان وسائط بنای تمدن عالم غور و تحقیق میکرد یقیناً از نتایج و ثمرات ظهور پی در پی آنان بهره ای صد چندان میگرفت . افسوس که چنین نشد .

احیاء حمیت مفرطه از جانب متعصبان مذهبی را که حال در بسیاری از نقاط جهان بوجود آمده نباید چیزی جز سكرات موت شمرد زیرا نفس عنف و تعدی و تجاوز که همراه اینگونه نهضت ها است خود نشانه ورشکستگی و افلاس آنهاست . واقعاً از غم انگیزترین و عجیبترین خواص این تعصبات مذهبی آنست که هم ارزش کمالات معنوی را که اسباب حصول وحدت عالم انسانی است پامال میکند و هم موفقیت

ص ۹

اخلاقی و معنوی را که نصیب هر یک از آن ادیان گشته خوار و بی اعتبار میسازد .

دین قطع نظر از اینکه قوه ای حیاتی در تاریخ بشری بوده و قطع نظر از احیاء تعصبات جائزانه مذهبی در این ایام، در نظر عده روزافزون مردم جهان امری لغو و باطل و در قبال حل مشکلات دنیای جدید بسیار نارسا بشمار آمده است . لهذا مردم یا در پی کسب لذات و ارضاء شهوات مادی رفته اند و یا مرامهای ساخته بشر را جانشین دین ساخته اند و آنها را سبب نجات جامعه از یوغ کمر شکن شر و فساد دانسته اند . اما افسوس تقریباً همه این مرامها بجای آنکه مفهوم وحدت عالم انسانی را در برگیرد و به ترویج توافق و آشتی در میان مردم مختلف پردازد ، از طرفی از حکومت های ملی بتی ساخته و سایر مردم جهان را منقاد و مطیع یک ملت یا یک نژاد یا یک طبقه قرار داده و مباحثه و مبادله افکار را ممنوع و متوقف دانسته و میلیونها مردم گرسنه را بیرحمانه

رها کرده تا قربانی معاملات خود سرانۀ بازارهای جهان
گردند که خود باعث تشدید مصائب اکثریت نوع بشرگشته است
و از طرف دیگر اجازه داده است که عدۀ قلیلی از آدمیان در
ثروت و رفاهی غوطه ور شوند که آباء و اجدادشان حتّی خوابش
را هم نمی دیده اند .

چه رقت انگیز است کار نامۀ مرامهایی که اصحاب عقل
و دانش این جهان بجاننشینی دین ساخته و پرداخته اند .
قضاوت قاطع و ثابت تاریخ در بارۀ ارزش آن مرامها را باید
در یأس و حرمان انبوه مردمانی جستجو نمود که در محراب آن
مرامها نماز میگزارند . این مرامها که دهها سال توسط
نفوسی که از این ممر در جامعه انسانی مقام و منصبی یافته

ص ۱۰

و با قدرتی بی حدّ و حصر و روز افزون به اجرای آنها
پرداخته اند چه ثمر داشته و جز مفساد و امراض
اقتصادی و اجتماعی مهلکی که در این سالیان اخیر قرن
بیستم هر گوشۀ جهان را مبتلا ساخته چه نتیجه ای ببار
آورده است ؟ تمام این مصائب ظاهری یک ضرر و آسیب
معنوی داشته که انعکاسش در لاقیدی و بی مبالاتی
متداول کنونی و نیز در خاموش شدن شرارۀ امید در قلوب
میلیونها نفر از مردم محروم و بلا کشیدۀ جهان بخوبی دیده میشود .
دیگر وقت آن فرا رسیده تا بحساب مروّجین مرامهای
مادّی، چه در شرق و چه در غرب چه منسوب به کاپیتالیسم
و چه به کمونیسم، که مدّعی رهبری اخلاقی جهانیان
بوده اند رسیدگی کرد و پرسید که آیا جهان جدیدی که
این مرامها وعده داده بودند در کجاست ؟ آیا صلح
جهانی که دعوی تحصیلش را داشته و خود را وقف آن
میشمرده اند چه شد ؟ آیا وصول به مرحلۀ پیروزی های
فرهنگی که میگفتند بر اثر تفوّق فلان نژاد و فلان کشور
و فلان طبقه از طبقات بشر حاصل میشود بکجا انجامید ؟

چرا اکثریت مطلق جمعیت جهان در این زمان بیش از پیش
در گرسنگی و بدبختی غوطه ورنند و حال آنکه ثروت‌های
نامحدودی که حتی فرعون‌ها و قیصرها و یا حتی
امپراطوری‌های قرن نوزدهم خوابش را هم نمی‌دیدند اینک
در دست حاکمان امور بشری انبار شده است ؟
باری ریشه این خطا را که می‌گویند نوع انسان ذاتاً
و قطعاً خود خواه و متجاوز است باید در این نکته دانست
که دنیا دوستی و مادّیت پرستی که موجد و مولّد و در عین حال
صفت مشترک جمیع آن مرامها است مورد تمجید و تقدیر واقع

ص ۱۱

شده و همین جاست که باید زمینه بنای یک جهان
جدید را که شایسته فرزندان ما باشد پاک و هموار ساخت .
اینکه مقاصد و اهداف مادّی نتوانسته است حاجات
بشر را روا نماید امریست که به تجربه رسیده و نفس
این تجربه باید ما را بر انگیزد تا برای یافتن راه
حلّ مشکلات مهلک جهان کوشش‌های دیگر تازه ای مبدول
داریم . شرائط تحمّل ناپذیری که جامعه بشری را فرا
گرفته همه از شکستی مشترک حکایت میکنند و این وضع
بجای آنکه گروه‌های متخاصم بشر را که در مقابل هم
سنگر گرفته اند تشویق به آرامش و دوستی کند تهییج
و تشویق به خصومت میگرداند . پس این مرض را علاجی کلی
و فوری باید یافت و درمان این درد در رتبه اول مربوط
به طرز فکر جهانیان است . باید دید که آیا بشر در غفلت
و سرگردانی خویش همچنان مداومت میورزد و به مفاهیم کهنه
و مندرس و خیالبافی‌های غیر منطقی تمسک میجوید یا
آنکه رهبران بشر پیرو هر مرام و آئینی که باشند
حاضرند قدم همت به پیش نهند و با عزمی راسخ و مشورت
یکدیگر متحداً به حلّ معقول مشکلات پردازند ؟
چه نیکوست که خیر اندیشان و خیر خواهان نوع انسان

باین پند گوش فرا دهند :

" اگر مرامهای مطلوب نیاکان و مؤسّسات دیر پای پیشینیان و اگر بعضی از فرضیّات اجتماعی و قواعد دینی از ترویج منافع عمومی عالم انسانی عاجزند و حوائج بشر را که دائماً رو به تکامل می‌رود دیگر بر نمی آورند چه بهتر که آنها را بطاق نسیان اندازیم و به خاموشکدهٔ عقائد و تعالیم منسوخه در افکنیم . در جهان متغیّری که تابع قوانین مسلّم کون و فساد است چرا آن مرامها را باید از خرابی و زوال

ص ۱۲

که ناگزیر جمیع مؤسّسات انسانی را فرا میگیرد معاف و مستثنی دانست ؟ و انگهی معیارهای حقوقی و عقائد و قواعد سیاسی و اقتصادی فقط برای آن بوجود آمده که منافع عموم بشر را محفوظ دارد نه آنکه بخاطر حفظ اصالت یک قانون یا یک عقیده بشر قربانی شود."

ص ۱۳ ۲

تحریم سلاحهای اتمی و منع گازهای سمّی و غیر قانونی ساختن جنگهای میکروبی ریشهٔ علل جنگ را در جهان خشک نمیکند. و هر چند این اقدامات عاملی از عوامل مهمّ استقرار صلح محسوب است باز بخودی خود سطحی تر از آنست که بتواند نفوذی عمیق و پایدار داشته باشد و ملل عالم آنقدر زیرک و صاحب ابتکارند که اسباب و وسائلی بشکل دیگر تدارک نمایند و بمدد غذا و مواد خام و پول و اقتصاد و صنعت و مرام و تروریسم بنیان یکدیگر را بر اندازند و سیادت پایان ناپذیر خویش را بر دیگران تحمیل نمایند . اختلاف عظیم کنونی را که در امور بشری روی داده نمیتوان از طریق رفع اختلافات و منازعات معین و مخصوص بین ممالک از میان برداشت بلکه یک شالودهٔ صحیح و موثّق بین المللی باید یافت تا چارهٔ کار گردد .

شکلی نیست که رهبران کشورها از جوهر مشکلات عالم
باخبرند و آن را پیوسته در مسائل روز افزونی که با آن
مواجه هستند منعکس می بینند و بقدری پیشنهاد و راه حلّ
مشاکل از نفوس هوشیار و اهل تحقیق و سازمانهای وابسته
به ملل متحد پی در پی عرضه شده و روی هم انباشته گشته که
دیگر کسی نمیتواند ادعا کند که از مسئله ضرورت مقابله
با حوائج شدید زمانه غافل و بی خبر است. اما مشکل
اینجاست که در عزم و اراده ما فلج و عجزی حاصل شده
که باید بآن توجه نمود و با جرأت و ثبات بحلّش
پرداخت. ریشه این عجز و ناتوانی چنانکه گفته شد
در این پندار نهفته است که بشر بالذات جنگجو و ستیزه
خو است و لذا حاضر نیست برای حفظ مصالح نظم جهانی
از منافع خصوصی ملّی دست بردارد و نمی خواهد برای
تأسیس یک حکومت جهانی با همه مزایای عظیمی که دارد

ص ۱۴

با جرأت دست بکار شود. علت دیگر آنست که جمهور خلائق که
اکثراً بی خبر و تحت انقیادند نمی توانند به اظهار این
آرزو پردازند که طالب نظم جدیدی هستند که در سایه اش
با سایر مردم جهان در صلح و آرامش و رفاه بسر برند.
قدمهائی که من باب آزمایش مخصوصاً بعد از جنگ
جهانی دوم بسوی تأسیس نظم عالم برداشته شده بسیار
امید بخش است. تمایل روز افزونی که جرگه هائی از ملل
مختلفه در ایجاد روابط میان خود بر اساس همکاری در
حفظ منافع مشترک بمنصه ظهور در آورده اند مبین این
نکته است که بالمال تمام ملل عالم قادرند که بر
علت فلج و ناتوانی مذکور فائق آیند. اتّحادیه کشورهای
جنوب شرقی آسیا، جامعه و بازار مشترک کشورهای کارائیب،
بازار مشترک آمریکای مرکزی، شورای تعاونی اقتصادی،
جامعه اقتصادی اروپا، جامعه کشورهای عربی، سازمان

وحدت افریقا ، سازمان کشورهای آمریکائی ، شورای جنوب
پاسیفیک این سازمانها و نظائرش با مساعی و مجهودات
مشترک خود راه را برای استقرار نظم جهانی هموار میسازند .
از علائم امید بخش دیگر آنکه انظار مردم روز بروز
بیشتر به مشکلاتی که ریشه های عمیقتر دارد معطوف
میگردد چنانکه سازمان ملل متحد با وجود تمام نقائصش
بیش از چهل بیانیه و میثاق بین المللی علی رغم
سیاری از ممالک به تصویب رسانیده و مردم عادی را
جان تازه ای بخشیده است . اعلامیه بین المللی حقوق
بشر ، . میثاق منع کشتار دسته جمعی و مجازات آن و سایر
اقداماتی که برای رفع تبعیضات نژادی و جنسی و مذهبی
مبذول گشته ، رعایت حقوق کودک ، منع استعمال شکنجه ،
قلع و قمع گرسنگی و سوء تغذیه و استفاده از پیشرفتهای علمی
و فنی در راه صلح و بسود مردم . تمام این اقدامات اگر

ص ۱۵

از روی شهامت و شجاعت مجری گردد و توسعه پذیرد سبب
خواهد شد که بزودی طلوع آن روز فرا رسد که کابوس جنگ
دیگر نتواند بر روابط بین المللی سایه افکند . لازم
نیست که از اهمیت موضوع هائی که در این بیانیه ها و
میثاق های بین المللی مندرج است ذکری کنیم اما بعضی
از آن مطالب چون مستقیماً مربوط به استقرار صلح جهانی
میگردد مستحق توضیحی بیشتر است .
از جمله آنکه نژاد پرستی که یکی از مهلکترین و
ریشه دارترین مفاسد و شرور است سد محکمی در راه صلح
بشمار میآید و حیثیت و اصالت انسان را زیر پا میگذارد
و بهیچ بهانه و عنوانی نمیتوان موجهش دانست . نژاد
پرستی ظهور استعداد های بیکران قربانیانش را معوق
و عاطل میسازد و مروجینش را بفساد و تبهکاری میکشاند
و ترقیبات بشری را متوقف میدارد . اگر بخواهیم بر این

مشکل فائق آئیم باید سعی کنیم تا تمام کشورها اصل وحدت عالم انسانی را که مستظهر به اقدامات مناسب حقوقی و تدابیر اجرایی است قبول کنند .
دیگر آنکه اختلاف فاحش و مفرط میان فقیر و غنی سرچشمه مصائب بسیار شده که جهان را از حال توازن خارج میکند و عملاً به پرتگاه جنگ میکشاند. بسیار کم اند جامعه هائی که درست باین مشکل پرداخته باشند . راه حلّ این مشکل را باید در ترکیبی از مجموعه ای از اقدامات روحانی و اخلاقی و عملی جستجو نمود و بآن با دیده تازہ ای که مستلزم مشورت با متخصصین در میدانهای وسیع و متنوع باشد نگریم . مشورتی که خالی از شائبه مجادلات مرامی و اقتصادی باشد و در آن مردمی را که قرارها و تصمیمهای متّخذہ در زندگیشان تأثیر مستقیم دارد ذی مدخل سازد . این امر نه تنها وابسته به لزوم

ص ۱۶

تعدیل معیشت و از میان بردن فقر و ثروت مفرط است بلکه با حقائق روحانیّه ای مربوط است که ادراکش سبب اتخاذ یک روش و رفتار جدید بین المللی میگردد که خود سهمی عظیم در حلّ آن مسئله دارد .
دیگر آنکه مبالغه و افراط در تمسک به اصول ملیّت که امری جدا از حسّ وطن پرستی سالم و مشروع است باید جای خود را به اخلاص و وفاداری وسیعتر یعنی محبّت عالم انسانی تفویض نماید . حضرت بهاء الله چنین میفرماید :
"عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن ."
این مفهوم که عالم وطن ما است نتیجه ای است که بر اثر ترقیّات علمی و بر اثر وابستگی غیر قابل انکار کشورها بیکدیگر حاصل شده و جهان حکم یک وطن یافته است . در عین حال بدیهی است که جهان دوستی ممانعتی با وطن پرستی ندارد بلکه امروز در جامعه جهانی

مصلحت هر جزء هنگامی به بهترین وجه تأمین میشود که
منافع کلّ منظور و ترویج گردد. از این جهت فعالیت‌های
بین‌المللی کنونی در میدانهای مختلف که سبب ایجاد
محبت متقابل و هم‌بستگی در میان اهل عالم میگردد باید افزایش یابد.
دیگر آنکه اختلافات دینی در سراسر تاریخ باعث
حدوث نزاعها و جنگهای بی‌ثمر و مانع ترقی و پیشرفت
گشته و روز بروز نزد مردم دیندار و بی‌دین هر دو
مبغوض تر و منفور تر جلوه میکند. پیروان ادیان
باید با مسائل اساسی‌ای که علت این منازعات گشته
رو بروگردند و جوابی صریح برای آن بیابند و ببینند
که این اختلافات را هم از لحاظ عملی و هم نظری از
چه راهی میتوان مرتفع ساخت. امر مهمی که مقابل

ص ۱۷

رهبران مذهبی قرار گرفته این است که با قلبی سرشار
از جوهر شفقت و حقیقت جوئی نظری بحال اسف بار بشر
اندازند و از خود بپرسند که آیا نمی‌توانند در
پیشگاه خالق متعال خاضعانه اختلافات فلسفی و مشاجرات
دینی خود را با سعه صدر و حلم و مدارا بکنار افکنند
و قادر گردند که با یکدیگر برای حسن تفاهم بیشتر بین
ابناء بشر و ایجاد صلح و سلام همّت و همکاری نمایند؟
دیگر آنکه آزادی زنان و وصول به تساوی میان زن
و مرد هر چند اهمیّتش چنانکه باید هنوز آشکار نباشد
یکی از مهمترین وسائل حصول صلح جهانی محسوب است.
انکار تساوی بین زن و مرد نتیجه اش روا داشتن ظلم و
ستم به نیمی از جمعیت جهان است و چنان عادت و رفتار
ناهنجاری را در مردان بوجود میآورد که اثرات
نا مطلوبش از خانه به محلّ کار و به حیات سیاسی و مآلاً به
روابط بین‌المللی کشیده میشود. انکار مساوات میان
زن و مرد هیچ مجوّز اخلاقی و عملی یا طبیعی ندارد و

فقط زمانی که زنان در جمیع مساعی بشری سهمی کامل و
متساوی داشته باشند از لحاظ اخلاقی و روانی جوّ مساعدی
خلق خواهد شد که در آن صبح صلح جهانی پدیدار گردد .
دیگر آنکه تعلیم و تربیت عمومی که هم اکنون
سپاهی از مردم متعهد را از تمام ادیان و کشورها
برانگیخته و بر خدمت خویش گماشته ، باید مورد عنایت
و حمایت حکومت جهان قرار گیرد زیرا بالاترین جهل علت
اصلی سقوط و عقب ماندگی مردم و پایداری تعصبات است .
هیچ کشوری موفق نمیشود مگر آنکه تمام مردمش از تعلیم
و تربیت نصیب یابند . فقدان منابعی که قدرت کشورها را
در سبیل تعلیم و تربیت عمومی محدود میکند باید اصحاب

ص ۱۸

قدرت را بر آن دارد که اولویت و ارجحیت را به تعلیم
زنان و دختران اختصاص دهند زیرا بواسطه مادران
درس خوانده و تعلیم یافته است که ثمرات علم و
دانش را سریعاً و قاطعاً میتوان در تمام جامعه بشری
انتشار داد . نکته مهم دیگری که در این مورد باید در
نظر داشت آنکه اقتضای زمانه چنان است که جهان دوستی
و مفهوم اهل عالم بودن بعنوان یکی از اصول تربیتی
به تمام اطفال جهان تلقین گردد .

دیگر آنکه باید به اختیاریک زبان بین المللی
که علاوه بر زبان مادری بتمام مردم عالم آموخته شود
توجهی فراوان مبذول داشت زیرا عدم مخابره و تفاهم
بین مردم است که مساعی بشر را در حصول صلح جهانی
تضعیف میکند و اختیاریک زبان بین المللی تا حدّ زیادی
سبب حلّ این مشکل میشود .

باری در آنچه مذکور افتاد بر دو نکته باید
تأکید نهاد . اول آنکه منسوخ کردن جنگ تنها به امضاء
قرار داد ها و عقد معاهدات وابسته نیست بلکه به اقداماتی

معضل و پیچیده بستگی دارد که مستلزم یک نوع تعهد و اهتمام جدید در حلّ مسائلی است که معمولاً کمتر کسی آنها را مسائلی مربوط به حصول صلح جهانی می‌شمارد. اساساً حصول امنیت اجتماعی فقط بر مبنای پیمانهای سیاسی خیالی واهی و باطل است. دیگر آنکه اول و الزم قدم در راه حلّ مسائل مربوط به صلح جهانی آنست که موضوع صلح از مرحله صرفاً عملی و اجرائی باید به سطحی بالاتر یعنی توجّه به موازین اخلاقی و اصولی ارتقاء داده شود. زیرا جوهر

ص ۱۹

صلح و آرامش چکیده یک امر درونی است که با مفاهیم روحانی و معتقدات معنوی تقویت میگردد و فقط با بکار بستن این مفاهیم و معتقدات است که راه حلّ ثابت و استواری را برای تأمین صلح جهانی میتوان پیدا کرد. برای حلّ هر مشکل اجتماعی میتوان بر اصول روحانی یا بقول دیگر بر ارزشهای انسانی اتکاء نمود زیرا هر شخص خیر اندیشی برای مشکلات راه حلّی پیشنهاد مینماید ولی خیر اندیشی و داشتن دانش عملی معمولاً کافی و وافی برای حلّ مشکل نیست. اینجا است که اهمیت و ضرورت اصول روحانی بیشتر معلوم میشود زیرا هم سبب بوجود آوردن محیط مساعدی میشود که موافق و متوازن با فطرت اصلیه انسانی است و هم یک رفتار و یک تحرک و یک اراده و آرزویی را بر می انگیزد که بموجب آن راههای عملی برای حلّ مشکل مکشوف تر و اجرایش آسان تر میگردد. رهبران کشورها و تمام صاحبان رتبه و مقام وقتی میتوانند بهتر بحلّ مشاغل پردازند که ابتداء اصول مبادی مربوط بان مشاغل را بشناسند سپس در پرتو آن ها به اقدام پردازند.

است که چگونه جهان کنونی را با این مخاصمات عمیقش
میتوان بجهانی دیگر تبدیل کرد که همکاری و هم آهنگی بر آن مستولی باشد ؟
نظم جهانی را فقط بر اساس محکم اعتقاد به وحدت
عالم انسانی میتوان استوار ساخت و این یک حقیقت روحانی

ص ۲۰

است که به تأیید علوم بشری نیز رسیده است ، علوم مردم
شناسی ، روانشناسی و کالبد شناسی انسانرا فقط یک نوع
میدانند . نوع انسان یکی است هر چند که در جنبه های
ثانوی تفاوت های بیشماری داشته باشد اذعان باین
حقیقت مستلزم ترک تمام انواع تعصبات است . تعصّب
قومی ، طبقاتی ، نژادی ، مذهبی ، وطنی و جنسی ، تعصّب
ناشی از تقدّم در تمدّن مادّی و تعصّب در اعتقاد به
برتری و افضلیّت بهر سبب که باشد ، باید تمام متروک و فراموش شود .

قبول وحدت عالم انسانی اولین شرط ضروری و اساسی
تغییر سازمان جهان و اداره آن بصورت یک کشور است
که بمنزله وطن نوع انسان است . قبول عمومی این اصل
معنوی برای هر کوششی در راه تأسیس صلح جهانی ضرورت
دارد . از اینجهت اصل وحدت عالم انسانی را باید در سطح
جهانی اعلان نمود و در مدارس تعلیم داد و در هر کشوری
پیوسته از آن حمایت کرد تا در بنای جامعه بشری مقدمات
یک تغییر اصلی بر اساس وحدت فراهم شود .

در نظر بهائی قبول وحدت عالم انسانی لازمه اش تجدید
بنا و خلع سلاح جهان متمدّن است جهانی که در جمیع شئون
حیاتی یعنی در سازمان سیاسی اش و در آمال روحانی اش
و در تجارت و اقتصادش و خط و زبانش کاملاً متحد و
یگانه بوده ، در عین حال در خواصّ ملی هر یک از کشورهای
متّحده اش بینهایت متنوّع باشد .

در توضیح این امر اساسی حضرت شوقی افندی ولی
امر بهائی در سال ۱۹۳۱ چنین بیان فرموده که " این امر

در پی تخریب اساس موجود جامعه انسانی نیست بلکه مقصدش توسعه اساس و تعدیل مؤسّسات آن است تا با مقتضیات و حوائج

ص ۲۱

این جهان دائم التّغییر موافق و ملایم گردند . این امر با هیچ تابعیت و وفاداری مشروعی مخالفت ندارد و روح صداقت و اخلاص حقیقی را تضعیف نمی نماید قصدش آن نیست که شعله وطن پرستی صحیح و سالم را در دل مردمان خاموش سازد و نظام حاکمیت مستقلّ ملی را که لازمه دفع شرّ تمرکز افراطی قوه حاکمه در مرکز واحد است از بیخ و بن براندازد و یا از تنوّعات نژادی و آب و هوا و تاریخ و زبان و سنن و افکار و عادات موجود که سبب تمایز ملل و اقوام جهان است غفلت ورزد و سعی نماید محو و نابودشان سازد بلکه ندایش دعوت به اعتناق و وفاداری وسیعتر و آمالی بلند تر از آن است و بتأکید تمام از جهانیان میطلبد تا دوافع و منافع ملی را تحت الشعاع و مادون مقتضیات ضروریّه اتّحاد جهان قرار دهند. اگر از طرفی مرکزیت یافتن افراطی را مردود می‌شمارد از طرف دیگر از هر کوششی برای یکسان و یکنواخت ساختن جهان امتناع می‌ورزد . شعارش وحدت در کثرت است ."

وصول باین مقاصد مستلزم طیّ مراحلی چند در تعدیل و اصلاح روش ها و مسالک سیاسی است که حال به پرتگاه هرج و مرج کشیده شده است زیرا قوانین واضح و معین و اصولی که روابط بین المللی را تنظیم نماید و مقبول عام و قابل اجراء باشد موجود نیست .

جامعه ملل و سازمان ملل متّحد و بسیاری از سازمانهای دیگر و قراردادهائی که وضع کرده اند البتّه در تخفیف بعضی از تأثیرات منفی منازعات بین المللی مفید بوده اند امّا بنفسها نتوانسته اند از بروز جنگ ممانعت نمایند چنانکه از خاتمه جنگ جهانی دوم تا کنون جنگ های

تسلط این مشکل بر جهان از قرن نوزدهم میلادی پیدا بود و این همان زمانی است که حضرت بهاء الله اول بار طرحی را برای تأسیس صلح عمومی اعلان و نیز اصل امنیت مشترک را در رسالات خویش به فرمانروایان جهان در آن زمان ابلاغ فرمود . حضرت شوقی افندی در توضیح آن ابلاغات چنین میفرماید: آن بیانات عالیات را معنائی جز این نیست که مقدمه ضروری برای تشکیل جامعه مشترک المنافع تمام ملل جهان که همانا تقلیل شدید قدرت های بی حد و حصر ملی است، بوجود آید . یعنی باید یکنوع حکومت عالی که مافوق حکومت ملی است بر اثر تکامل جهان تدریجاً قوام گیرد که تمام ملل عالم در راه استقرارش بطیب خاطر حق اعلان جنگ و محاربه را برای خود تحریم کنند و از بعضی از حقوق در وضع مالیات و نیز از کلیه حقوق تسلیحات مگر باندازه و بمنظور حفظ نظم داخلی کشور های خود ، صرف نظر نمایند . چنین حکومت اعلائی باید متضمن یک قوه مجریه مقتدری باشد که سلطه بلا منازعش را علیه هر عضو طاغی اتحادیه جهانی تنفیذ نماید و همچنین یک پارلمان جهانی داشته باشد که اعضایش را تمام مردم در هر کشور انتخاب و دولت های متبوعه نیز آنرا تأیید نمایند و همچنین دارای محکمه کبرای بین المللی باشد که رأیش برای همه ، حتی کشور هائی که بطیب خاطر حاضر به رجوع بان محکمه نبوده اند ، نافذ و جاری باشد .

" در چنین جامعه جهانی تمام موانع اقتصادی بکلی مرتفع گردد و وابستگی سرمایه داران و کارگران و لازمیّت و ملزومیّت آن بالصراحه تصدیق گردد، جامعه ای که در آن عربده و هیاهوی تعصبات و مشاجرات دینی تا ابد مسکوت

ماند و شعله دشمنی های نژادی عاقبت الامر خاموش شود، جامعه ای که در آن مجموعه ای از قوانین بین المللی که ثمره قضاوت دقیق نمایندگان پارلمان جهانی است تدوین شود و ضامن اجرایش مداخله فوری و شدید مجموع قوای مرکب از نیروهای کشورهای متحد باشد و بالاخره باید یک جامعه جهانی بوجود آید که در آن جنون وطن پرستی جنگجو و پرخاشگر به اعتقاد راسخ به جهان دوستی دائمی تبدیل شده باشد. این است کیفیت اجمالی نظمی که حضرت بهاء الله پیش بینی فرموده و در آینده بمنزله گوارا ترین میوه عصری شناخته خواهد شد که بتدریج رو بکمال و بلوغ میرود. " تحقق این اقدامات بسیار وسیع را حضرت بهاء الله چنین بیان فرموده :

" لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند. " جرات و عزم و همت و حسن نیت و محبت بی شائبه ملل نسبت بیکدیگر که همه صفاتی روحانی و معنوی است برای برداشتن قدم اصلی در راه صلح لازم است و وقتی مثمر ثمر میشود که در قالب اراده به عمل انجامد و برای تحریک اراده لازم باید به حقیقت انسان که متجسم در افکار اوست توجه نمود و نیز اگر به اهمیّت نفوذ افکار انسان پی بریم و بدانیم چقدر بموضوع ارتباط دارد کاری میکنیم که آن سرّ مکنون از طریق مشورتی صریح و بی طرفانه و صمیمانه به نتیجه و تصمیمی منتهی شود سپس نتیجه آن مشورت از قوه به فعل در آید. حضرت بهاء الله مؤکداً توجه ما را به محسنات مشورت و ضرورت آن در اداره و انتظام امور انسانی معطوف داشته میفرماید :

" مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظنّ و گمان را

بیقین تبدیل نماید. اوست سراج نورانی
در عالم ظلمانی ، راه نماید و هدایت
کند. از برای هر امری مقام کمال و بلوغ
بوده و خواهد بود، بلوغ و ظهور خرد به مشورت ظاهر".
جهد در راه حصول صلح از طریق مشورت چنان جوّ مساعد
و مناسبی را در میان جهانیان بوجود میآورد که هیچ
نیروئی نمی تواند مانع ظهور نتیجه غالبه آن گردد .
در باره مذاکرات چنین مجمعی حضرت عبدالبهاء
فرزند حضرت بهاء الله و مبین منصوص تعالیمش چنین میفرماید:.
" مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت
گذارند و بجمیع وسائل و وسائط تشبّث
نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک
معاهده قویّه و میثاق و شروط محکمه ثابته
تأسیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم
هیئت بشریّه مؤکد فرمایند. این امر اتمّ
اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است
کلّ سگان ارض مقدّس شمرده جمیع قوای عالم
متوجّه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و
در این معاهده عمومیّه تعیین و تحدید حدود
و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت
هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات
دولیه و روابط و ضوابط ما بین هیئت حکومتیه
بشریّه مقرر و معین گردد و کذلک قوه حریّه
هر حکومتی بحدی معلوم منخصّص شود. چه اگر

ص ۲۵

تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی
ازدیاد یابد سبب توهم دول سائره گردد.
باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن
قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد

شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول عالم
بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت
بشریه بکمال قوّت بر تدمیر آن حکومت
بر خیزد. اگر جسم مریض عالم باین داروی
اعظم موفق گردد البتّه اعتدال کلی کسب
نموده و بشفای دائمی باقی فائز گردد. "
افسوس که انعقاد چنین مجمع بزرگی بسیار بتأخیر افتاده
است. ما از صمیم قلب از رهبران تمام کشورها تمناً
میکنیم که این فرصت مناسب را مغتنم شمارند و در راه
تشکیل چنین مجمع جهانی قدمی محکم بردارند. تمام
نیروهای تاریخ نوع بشر را جبراً بچنین اقدامی که نشانه
طلوع فجر بلوغ موعود عالم است سوق میدهد.
آیا وقت آن نرسیده که سازمان ملل متحد با پشتیبانی
تمام اعضایش به تشکیل چنین مجمعی که سرآمد وقایع عالم
بشری است قیام نماید؟

چه نیکوست در همه جا زنان و مردان و جوانان و
کودکان از فوائد جاودانی چنین اقدام لازمی با خبر گردند
و بانگ رضا و قبول خویش را بعنان آسمان رسانند.
چه خوش است نسل کنونی نسلی باشد که چنین عصر پر جلالی
را در تکامل حیات اجتماعی انسان آغاز نماید.

سرچشمه این خوشبینی ما عبارت از تجسمّ عالمی است
که از حدّ اختتام جنگ و ایجاد سازمانهای همکاری
بین المللی بالاتر رود. صلح پایدار در میان ملل هر چند
مرحله ای است مهمّ و ضروری امّا حضرت بهاءالله آن را بنفسه
مقصد غائی تکامل اجتماعی نوع انسان نمیدانند زیرا
ما ورای متارکه جنگ که در مراحل اولیه اجباراً بر اثر
وحشت از فاجعه جنگ اتمی بوجود آید و ما ورای صلح سیاسی
که به اکراه میان کشور های رقیب و مظنون بیکدیگر حاصل

شود و ما ورای اقدامات عملی برای امنیت متقابل و همزیستی و حتی ما ورای بسیاری از تجارب همکاری و تعاونی که بر اثر حصول عواملی که قبلاً مذکور داشتیم در جهان پدید می‌آید ، ما ورای تمام اینها یک مقصد غائی عالی نهفته است که عبارتست از اتحاد و اجتماع اهل عالم تحت لوای یک خانواده جهانی .

در این زمان ادامه اختلاف و بیگانگی چنان خطرناک است که دیگر ملل و مردم جهان تاب تحملش را ندارند و نتایجش چنان وحشتناک است که تصورش را هم نمیتوان کرد و چنان واضح است که شاهدهی نیز نمی خواهد . حضرت بهاءالله یک قرن پیش چنین فرمود: " اصلاح عالم و راحت امم ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق ."

حضرت شوقی افندی در توضیح این نکته که "ناله انسان بلند است و مشتاق و آرزومند که بشطر اتحاد واصل شود و شهادت دیرینه اش خاتمه یابد " ، چنین فرموده :
اتحاد اهل عالم ما به الامتياز عصری است که حال جامعه انسانی بآن نزدیک میشود. مجاهدات در حصول اتحاد

ص ۲۷

خانواده و قبیله و تأسیس حکومت شهری و وطنی یکی بعد از دیگری به محک تجربه آمده و با موفقیت تحقق یافته است. حال اتحاد جهانی هدفی است که بشر پریشان بسویش روان است. دوره تأسیس اوطان خاتمه یافته و هرج و مرجی که ملازم حاکمیت مطلقه حکومت ملی است حال باوج خود رسیده است و جهانی که بمرحله بلوغ وارد میگردد باید این طلسم را بشکند و به وحدت و یگانگی و جامعیت روابط انسانی اعتراف نماید و یکباره دستگاهی ابدی بوجود آورد که این اصل اساسی وحدت را در حیاتش تجسم بخشد."

تمام قوای تغییر دهنده و مبدله عصر ما نظر مذکور

را تأیید میکند چنانکه شواهدش را در مثالهای بسیاری میتوان یافت و قبلاً بعنوان علائم امید بخش صلح جهانی در نهضت ها و تحولات بین المللی مذکور شد . سپاهی از مردان و زنان از هر فرهنگ و هر نژاد و هر ملت که حال در سازمانهای متعدد ملل متحد بخدمت مشغولند نمونه ای از "کارمندان اداری جهانی" هستند. توفیقات مؤثرشان در اجراء وظائف نشان میدهد که حتی در شرائط نامناسب و نلاملایم نیز میتوان بدرجه ای از همکاری بین المللی نائل آمد . باری میل و کشش به وحدت و یگانگی چون بک بهار روحانی در حال شکفتن است و در کنگره های بیشمار بین المللی که مردمان مختلف را از هر طبقه و کشور کنار هم میآورد جلوه گراست و همان جاذبه وحدت است که خواهان طرح نقشه های بین المللی مخصوص کودکان و جوانان است و همان است که مصدر و منبع نهضت شگفت انگیز در سیل اتحاد ادیان است که بموجب آن

ص ۲۸

پیروان ادیان و مذاهبی که طی تاریخ بجان یکدیگر افتاده بودند، به اتحاد می گرایند . پس میتوان گفت که از یک طرف شیوع تمایلات جنگجویی و تفوق طلبی و از طرف دیگر حرکت و سوق بسوی وحدت عالم انسانی از جمله خصائص و تصرفات پر دامنه و مشهود حیات عالم در این سالیان اخیر قرن بیستم است . تجاربی را که جامعه بهائی بدست آورده میتوان بعنوان نمونه و مثالی بارز از این اتحاد روز افزون دانست . جامعه بهائی جامعه ایست مرگب از سه تا چهار میلیون نفر از بسیاری از کشورها و فرهنگها و طبقات و افرادی که سابقاً متدین بادیان مختلف بوده و حال در خدمات روحانی و اجتماعی و اقتصادی در اغلب نقاط عالم که خدماتشان مورد نیاز است مشغول بکار و

کوششند . جامعه ایست بصورت یک واحد زنده و متحرک که
مظهر تنوع خانواده انسانی است و امورش را با نظامی
مقبول بر اساس اصول مشورت اداره مینماید و نیز از
فیوضات هدایت آلهی که در تاریخ بشری جاری گشته
مستفیض میگردد . وجود جامعه بهائی در حدّ خود دلیل
مثبت دیگری است که آنچه مؤسس بزرگوارش در باره
وحدت عالم انسانی از قبل بیان فرموده امری است
قابل اجراء و شاهد دیگری است بر اینکه عالم انسانی
با وجودی که با مشکلات عدیده ناشی از رسیدن به مرحله
بلوغ مواجه است باز قادر است که در یک جامعه جهانی
متحد زندگانی نماید . اگر تجربه بهائی بتواند بنحوی
از انحاء در افزایش امید بشر در ایجاد وحدت عالم
انسانی کمک و مساعدتی معنوی بنماید ما با کمال منت
و سرور آنرا بعنوان نمونه و مثال برای تحقیق و مطالعه
جهانیان بر طبق اخلاص می نهیم .

ص ۲۹

چون به اهمّیت عظیم مبارزه ای که حال در مقابل
جمیع جهان قرار دارد بیندیشیم با کمال خضوع سر
تعظیم به پیشگاه خالق متعال فرود می آوریم که با محبت
نامحدودش جمیع بشر را از یک سلاله خلق فرمود و جوهر ثمین
حقیقت انسانی را بر او عرضه داشت و بشرف هوش و دانائی
و بزرگی و هستی جاودانی سرافرازش فرمود و "انسان را
از بین امم و خلائق برای معرفت و محبت خود که علت
غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود ."

ما به یقین مبین معتقدیم که انسان " از برای اصلاح
عالم خلق شده " و " شئونات درنده های ارض لایق انسان
نبوده و نیست " و کمالات و فضائلی که لایق مقام شامخ
انسان است امانت و بردباری ، رحمت ، شفقت و مهربانی
بتمام بشر است . معتقدیم که "مقام و رتبه و شأن هر

انسانی باید در این یوم موعود ظاهر شود ". این است قوای
محرکهٔ ایمان راسخ ما باین که وحدت و صلح و سلام
مقصدی ممکن الحصول است که نوع انسان بسوی آن روان است .
در این هنگام که این رساله در شرف تحریر است ندای
مشتاق بهائیان را میتوان شنید که با وجود ستمها و
مظالمی که حال در موطن آئین خویش می بینند بی پروا
بارتفاع آن ندا پرداخته اند و با اعمال خویش و آمال
راسخ و ثابت خود شهادت میدهند که صلح مطلوب که رؤیای
بشر در طی اعصار و قرون بوده ، حال بر اثر نفوذ کلام خلاق
حضرت بهاءالله که مؤید به قوهٔ الهی است تحققش قطعی
است . لهذا آنچه ما می گوئیم عرضهٔ رویائی در قالب الفاظ
نیست بلکه گفتار ما از کردار و ایمان و جانبازی مدد گرفته است.

ص ۳۰

ما در این رساله تمنای همکیشان خویش را در
سراسر دنیا برای حصول صلح و وحدت بگوش عالمیان
میرسانیم و به همهٔ مظلومانی که قربانی تعدی و
تجاوزند، به همهٔ آنان که در آرزوی خاتمهٔ دشمنی و
نزاعند ، به نفوسی که تعلقشان باصول صلح و نظم
جهانی سبب ترویج مقاصد جلیلی است که خداوند مهربان
ما را برای آن خلق فرموده ، می پیوندیم و با همهٔ
آنان همگام و همعناییم و برای آنکه شدت شوق و
امید و غایت اطمینان خود را از اعماق دل و جان
بگوش جهانیان برسانیم این وعدهٔ مبارک حضرت
بهاءالله را نقل میکنیم که میفرماید:

"این نزاعهای بیهوده و جنگهای مهلک
از میان بر خیزد و صلح اکبر تحقق یابد ."

اکتبر ۱۹۸۵